



# حقوق تربیتی کودک در اسلام

دکتر محمدعلی حاجی ده‌آبادی



پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

بهار ۱۳۹۱

حاجی‌ده‌آبادی، محمدعلی، ۱۳۴۴.

حقوق تربیتی کودک در اسلام / محمدعلی حاجی‌ده‌آبادی. - قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۱.

هشت، ۱۷۶ص: مصور. (پژوهشگاه حوزه و دانشگاه؛ ۲۰۱: علوم تربیتی؛ ۲۹)

ISBN: 978-600-5486-67-4

بها: ۳۰۰۰۰ ریال

فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

کتابنامه: ص [۱۶۳] - ۱۶۹؛ همچنین به صورت زیر نویس.

نمایه.

۱. کودکان - سرپرستی. ۲. والدین و کودک (حقوق). ۳. تربیت خانوادگی. الف. پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

ب. عنوان.

۶۴۹/۱

HQ ۷۶۹/ ح ۲ ح ۷ ۱۳۹۰

۲۶۲۹۸۳۴

شماره کتابشناسی ملی



حقوق تربیتی کودک در اسلام

مؤلف: دکتر محمدعلی حاجی‌ده‌آبادی

ویراستار: سعیدرضا علی‌عسکری

ناشر: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه (شماره انتشار: ۲۰۱؛ علوم تربیتی: ۲۹)

حروفچینی و صفحه‌آرایی: اداره چاپ و انتشارات پژوهشگاه

چاپ اول: بهار ۱۳۹۱

تعداد: ۱۵۰۰ نسخه

لیتوگرافی: سعیدی

چاپ: قم - سبحان

قیمت: ۳۰۰۰ تومان

کلیه حقوق برای پژوهشگاه حوزه و دانشگاه محفوظ و نقل مطالب با ذکر مأخذ بلامانع است.

قم: ابتدای شهرک پردیسان، بلوار دانشگاه، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، تلفن: ۰۲۵۱-۲۱۱۱۱ (انتشارات ۲۱۱۱۳۰۰)، نمابر: ۲۸۰۳۰۹۰،

ص.پ. ۳۷۱۸۵-۳۱۵۱ • تهران: خ انقلاب، بین وصال و قدس، نبش کوی اُسکو، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، تلفن: ۰۲۶۴۰-۶۶۴۰ و ۶۶۹۷۸۹۲

Website: www.rihu.ac.ir

Email: info@rihu.ac.ir

## سخن پژوهشگاه

پژوهش در علوم انسانی [به منظور شناخت، برنامه‌ریزی و ضبط و مهار پدیده‌های انسانی] در راستای سعادت واقعی بشر ضرورتی انکارناپذیر و استفاده از عقل و آموزه‌های وحیانی در کنار داده‌های تجربی و در نظر گرفتن واقعیت‌های عینی و فرهنگ و ارزش‌های اصیل جوامع، شرط اساسی پویایی، واقع‌نمایی و کارایی این‌گونه پژوهش‌ها در هر جامعه است. پژوهش کارآمد در جامعه ایران اسلامی در گرو شناخت واقعیت‌های جامعه از یک سو و اسلام به عنوان متقن‌ترین آموزه‌های وحیانی و اساسی‌ترین مؤلفه فرهنگ ایرانی از سوی دیگر است؛ از این رو، آگاهی دقیق و عمیق از معارف اسلامی و بهره‌گیری از آن در پژوهش، بازنگری و بومی‌سازی مبانی و مسائل علوم انسانی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. توجه به این حقیقت راهبردی از سوی امام خمینی (ره) بنیانگذار جمهوری اسلامی، زمینه شکل‌گیری دفتر همکاری حوزه و دانشگاه را در سال ۱۳۶۱ فراهم ساخت و با راهنمایی و عنایت ایشان و همت اساتید حوزه و دانشگاه، این نهاد علمی شکل گرفت. تجربه موفق این نهاد، زمینه را برای گسترش فعالیت‌های آن فراهم آورد و با تصویب شورای گسترش آموزش عالی در سال ۱۳۷۷ «پژوهشکده حوزه و دانشگاه» تأسیس شد و در سال ۱۳۸۲ به «مؤسسه پژوهشی حوزه و دانشگاه» و سال ۱۳۸۳ به «پژوهشگاه حوزه و دانشگاه» ارتقا یافت.

پژوهشگاه تاکنون در ایفای رسالت سنگین خود خدمات فراوانی به جوامع علمی ارائه نموده است که از آن جمله می‌توان به تهیه، تألیف، ترجمه و انتشار ده‌ها کتاب و نشریه علمی اشاره کرد.

کتاب حاضر به عنوان منبع کمک‌درسی برای دانشجویان رشته علوم تربیتی و حقوق در مقطع کارشناسی و کارشناسی ارشد تهیه شده است. امید است علاوه بر جامعه دانشگاهی و حوزوی، سایر علاقه‌مندان نیز از آن بهره‌مند شوند.

از استادان و صاحب‌نظران ارجمند تقاضا می‌شود با پیشنهادهای اصلاحی خود، این پژوهشگاه را یاری فرمایند.

در پایان پژوهشگاه لازم می‌داند از مؤلف محترم جناب آقای دکتر محمدعلی حاجی‌ده‌آبادی و ارزیابان محترم جناب آقایان دکتر محمود حکمت‌نیا و دکتر بهرام محسن‌پور تشکر و سپاسگزاری کند.

## فهرست مطالب

مقدمه	۱
فصل اول: ماهیت و قلمرو حقوق تربیتی کودکان و تضمین‌های ناظر به آن	۱۱
مبحث اول: مفهوم‌شناسی	۱۱
گفتار اول: حقوق	۱۱
گفتار دوم: تربیت	۱۳
گفتار سوم: کودک	۱۸
گفتار چهارم: حقوق تربیتی کودکان	۲۴
مبحث دوم: قلمرو حقوق تربیتی کودکان	۲۵
مبحث سوم: ماهیت حقوقی حقوق تربیتی کودکان	۲۷
گفتار اول: حقوق تربیتی کودکان حقوقی فطری‌اند	۲۷
گفتار دوم: حقوق تربیتی کودکان، حقوقی بشری‌اند	۲۹
گفتار سوم: حقوق تربیتی کودکان، حقوقی فردی-اجتماعی است	۲۹
الف) تربیت، حق کودکان	۳۱
ب) تربیت کودک، حق والدین	۳۱
ج) تربیت کودکان، حق حکومت	۳۴
گفتار چهارم: تعهدات حکومت و خانواده نسبت به تربیت کودکان	۴۴
الف) تعهد به مراعات کامل و همه‌جانبه حق کودکان بر تربیت	۴۴
ب) تعهد به نظارت و مراقبت بر حق کودک بر تربیت	۴۵
مبحث چهارم: تضمین‌های ناظر به حقوق تربیتی کودکان	۴۷
گفتار اول: ضمانت اجراهای اخروی و اخلاقی (درونی)	۴۸

۵۱	گفتار دوم: ضمانت اجراهای حقوقی (دنیوی و بیرونی)
۵۲	الف) تضمین‌های کیفری ناظر به نقض حقوق تربیتی کودکان
۵۵	ب) تضمینات مدنی
۵۸	ج) تضمینات اداری و انضباطی

## فصل دوم: مبانی حقوق تربیتی کودکان

۶۱	مبحث اول: مفهوم‌شناسی
۶۶	مبحث دوم: مبانی عام حقوق تربیتی کودکان
۶۶	الف) انسان بودن کودکان
۷۰	ب) فطرت پاک کودکان
۷۶	ج) هدفمندی خداوند در خلقت کودکان
۷۷	د) نقش دانش در استکمال و استعلاء روحی کودک
۷۸	ه) جامعیت وجودی کودک در گرو بهره‌مندی از تربیت احسن
۸۲	و) شأن کودک در برخوردارگی از آزادی حقیقی
۸۵	ز) تحقق عدالت در گرو اهتمام به تربیت کودکان
۸۸	ح) ضرورت تأمین مصالح اجتماعی و تربیت کودکان

## فصل سوم: حقوق کودک در حیطه‌های گوناگون تربیتی با نگاه به مبانی خاص آنها

۹۳	مبحث اول: حقوق کودک در زمینه تربیت جسمی
۹۳	گفتار اول: مبانی حقوق کودک در حیطه تربیت جسمی
۹۴	الف) تربیت جسمی سنگ بنای شخصیت سالم
۹۵	ب) تربیت جسمی تضمین‌کننده حیات کودک
۹۶	ج) مراقبت و تربیت جسمی کودک، تضمین‌کننده پیشگیری کودک از انحرافات و کجروی‌ها
۹۷	گفتار دوم: مهم‌ترین مصادیق حق تربیت جسمی کودک در متون اسلامی
۹۷	الف) حق تغذیه مناسب و صحیح کودک
۱۰۱	ب) بهداشت جسمی کودک
۱۰۳	ج) تربیت بدنی کودک (حق بازی و حق ورزش)
۱۰۵	مبحث دوم: حقوق کودک در زمینه تربیت اقتصادی و حرفه‌ای
۱۰۵	گفتار اول: مبانی حقوق کودک در حیطه تربیت حرفه‌ای و اقتصادی
۱۰۹	گفتار دوم: مهم‌ترین حقوق کودکان در حیطه تربیت اقتصادی و حرفه‌ای
۱۰۹	الف) حق بازداشتن کودکان از حرفه‌ها و شغل‌های مفسده‌انگیز و زیان‌آور

- ۱۱۲ ..... (ب) حق فراهم کردن زمینه‌های کار و شغل و تأمین نیازهای اقتصادی آینده کودک
- ۱۱۲ ..... (ج) حق تعدیل و پرورش تمایلات اقتصادی و آموزش ارزش‌های حرفه‌ای
- ۱۱۳ ..... مبحث سوم: حقوق کودک در زمینه تربیت جنسی
- ۱۱۴ ..... گفتار اول: مبانی حقوق کودک در زمینه تربیت جنسی
- ۱۱۸ ..... گفتار دوم: حقوق کودکان در حیطه تربیت جنسی
- ۱۲۵ ..... مبحث چهارم: حقوق کودک در حیطه تربیت اجتماعی
- ۱۲۵ ..... گفتار اول: مبانی حقوق کودک در حیطه تربیت اجتماعی
- ۱۲۵ ..... الف) تربیت اجتماعی، رمز بقا و ماندگاری کودک و جامعه
- ۱۲۶ ..... (ب) تربیت اجتماعی و شکل‌گیری هویت جمعی (شخصیت اجتماعی) کودک
- ۱۲۷ ..... (ج) تربیت اجتماعی، زمینه‌ساز دینداری و تکامل معنوی انسان
- ۱۲۸ ..... گفتار دوم: مهم‌ترین حقوق کودکان در حیطه تربیت اجتماعی
- ۱۳۲ ..... مبحث پنجم: حقوق کودک در حیطه تربیت دینی و مذهبی
- ۱۳۵ ..... گفتار اول: مبانی حقوق کودک در زمینه تربیت دینی
- ۱۴۰ ..... گفتار دوم: حقوق کودکان در حیطه تربیت دینی
- ۱۴۰ ..... الف) حق کودک در یادگیری معارف و علوم دینی
- ۱۴۲ ..... (ب) حق کودک در فراگیری قرآن و مفاهیم قرآنی
- ۱۴۳ ..... (ج) حق کودک در فراگیری احکام دینی
- ۱۴۴ ..... (د) حق کودک در تربیت عواطف دینی
- ۱۴۶ ..... (ه) حق کودک در بهره‌مندی از تربیت عبادی
- ۱۴۷ ..... مبحث ششم: حقوق کودک در حیطه تربیت اخلاقی
- ۱۴۸ ..... گفتار اول: مهم‌ترین مبانی حقوق کودکان در حیطه تربیت اخلاقی
- ۱۴۸ ..... الف) نقش زیرساختی تربیت اخلاقی نسبت به دیگر حیطه‌های تربیتی
- ۱۴۹ ..... (ب) نقش تربیت اخلاقی در تحقق امنیت، نظم و سعادت اجتماعی برای کودک و جامعه
- ۱۵۰ ..... گفتار دوم: حقوق کودک در حیطه تربیت اخلاقی
- ۱۵۰ ..... الف) حق برخورداری کودک از آموختن فضایل و رذایل اخلاقی
- ۱۵۳ ..... (ب) حق کودکان بر شکوفایی و تقویت وجدان اخلاقی
- ۱۵۴ ..... مبحث هفتم: حقوق کودک در حیطه تربیت عاطفی
- ۱۵۴ ..... گفتار اول: مبانی حقوق کودک در حیطه تربیت عاطفی
- ۱۵۸ ..... گفتار دوم: حقوق کودک در حیطه تربیت عاطفی
- ۱۵۸ ..... الف) حق برخورداری از روابط عاطفی صحیح و مطلوب
- ۱۶۱ ..... (ب) حق بهره‌مندی کودک از آموزش‌های لازم در کمّ و کیف بروز عواطف

۱۶۳	منابع و مأخذ
۱۷۱	نمایه‌ها
۱۷۱	نمایه اعلام
۱۷۲	نمایه موضوعات
۱۷۴	نمایه آیات و روایات



## مقدمه

در سده اخیر، به‌ویژه در دهه معاصر، مباحث مربوط به حقوق کودکان، اذهان اندیشمندان و صاحب‌نظران و بشردوستان را به خود مشغول داشته است؛ نویسندگان بسیاری در این باره قلم زده‌اند، اعلامیه‌ها و بیانیه‌هایی از سوی مجامع گوناگون ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی صادر شده و سازمان‌ها و نهادهایی برای حفاظت و حمایت از حقوق کودکان تأسیس گشته است. این همه، در کنار همه مباحثی است که پیرامون حقوق بشر مطرح است؛ گاه نگاه به کودک به عنوان یک انسان و با قطع نظر از نیازها و اقتضائات جسمی و روحی او در دوران کودکی است و گاه توجه به کودک با توجه به موقعیت و وضعیت او در مرحله‌ای از عمر است که از آن به طفولیت و کودکی تعبیر می‌شود.

با وجود این مباحث یادشده، حقوق کودکان بحث بیشتری می‌طلبد؛ زیرا گرچه امروزه در این امر که حیات بشر و حقوق او متأثر از خواست‌ها، نیازها، ویژگی‌ها، اقتضائات و خصایص فکری و روحی اوست، تردیدی نیست و نیز بر این عقیده که دوران کودکی پایه و اساس عمر انسان محسوب می‌شود و شخصیت انسان در بزرگسالی مرهون رشد و چگونگی تکوین شاکله او در کودکی است، نوعی اتفاق نظر وجود دارد؛ اما به لحاظ فاصله گرفتن بشر از منبع عظیم وحی و آموزه‌های گران‌سنگ پیامبر ﷺ و اهل بیت علیهم‌السلام و حاکمیت بینش مادی و لائیک بر فضای فکری، سیاسی و اجتماعی جامعه بشری، گستره و عمق مباحث حقوقی همچنان نا‌کاویده، مبهم و ناقص باقی مانده است. این مسئله به‌ویژه در بعد حقوق تربیتی انسان، و به‌ویژه کودک، بیشتر محسوس و ملموس است؛ زیرا در باب ضرورت و اهمیت تعلیم و تربیت کودک جای هیچ تردیدی نیست، به گونه‌ای که برخی

انسان شدن آدمی را مرهون تعلیم و تربیت او دانسته‌اند و بی‌تعلیم و تربیت، آدمی را حیوانی و حشی بیش نخوانده‌اند.<sup>۱</sup>

کتاب پیش رو می‌کوشد این موضوع بسیار مهم و حیاتی را از منظر متون اسلامی بکاود. البته تدوین نظام جامع حقوق تربیت کودک در اسلام تنها به آموزه‌های مصرح در متون معتبر اسلامی محدود نمی‌شود و آنچه عقل سلیم بشری بر آن اجماع دارد نیز مورد پذیرش اسلام به عنوان یک مکتب تربیتی است؛ به سخن دیگر، منبع نظام حقوق تربیتی اسلام به قرآن و سنت و سیره معتبر پیامبر ﷺ و اهل بیت علیهم السلام محدود نمی‌شود و استفاده از رهیافت‌های علمی و تجربیات معتبری که مخالفت قطعی با آموزه‌های شرعی ندارد، نیز از دیدگاه دینی مجاز است؛ به همین جهت در تدوین نظام حقوق تربیتی کودک در اسلام، علاوه بر متون معتبر اسلامی، از منابع علمی معتبر و رهیافت‌های فکری اندیشمندان مسلمان در چارچوب و با روش‌شناسی استنباط اسلامی استفاده می‌شود. با این حال، تکیه این کتاب بیشتر بر متون اسلامی است.

تحقیق و پژوهش درباره حقوق تربیتی کودک از چند جهت ضروری است. نخستین جهت، که در ادامه توضیح بیشتر آن خواهد آمد، آن است که جز چند مقاله و چند صفحه از کتاب‌هایی که به‌طور کلی درباره حقوق کودک از دیدگاه اسلام نوشته شده‌اند، متن دیگری وجود ندارد و نوشته‌های موجود نیز کاستی‌های قابل توجهی دارد، از این‌رو لازم است درباره این موضوع مهم تحقیق شود.

جهت دوم به نقشی که تدوین حقوقی از این دست، در جهان امروز دارد و می‌تواند داشته باشد، بازمی‌گردد؛ جهان امروز، دست‌کم در ظاهر، جهان حقوق و قواعد قانونی است؛ آنچه روابط مردم را با یکدیگر تنظیم می‌کند و رفتارهای آنان با یکدیگر را هماهنگ می‌سازد، بیشتر قواعد حقوقی است و کوشش می‌شود تا قواعد و مقررات مذهبی و اخلاقی نیز لباس قواعد و مقررات حقوقی به خود گیرد تا در نتیجه بتوان به تحقق عدالت در جامعه بیشتر امیدوار بود.<sup>۲</sup> در این میان کودکان، چنان که در فصل نخست ملاحظه خواهد شد، بیش

۱. کانت، تعلیم و تربیت، اندیشه‌هایی درباره آموزش و پرورش، ص ۵۸-۶۳.

۲. البته در این تردیدی نیست که روزگاری به‌عکس امروز، قواعد اخلاقی و مذهبی سنگ بنا و چسب روابط اجتماعی به حساب می‌آمد؛ حتی امروزه در پاره‌ای کشورهای مذهبی مانند ایران نیز چه‌بسا بتوان دست‌کم در برخی حیطه‌های زندگی اجتماعی از سیطره قواعد مذهبی و اخلاقی بر قواعد حقوقی سخن گفت.

از دیگر اقشار اجتماعی مورد تجاوز و تعدی و ظلم‌های گوناگون قرار گرفته‌اند و ضرورت دارد تا حقوقشان و از جمله حقوق تربیتی آنها شناسایی و بر رعایت آنها اصرار شود. جهت سوم در تدوین حقوق تربیتی کودکان از دیدگاه اسلام، به نقشی است که این حقوق در تعالی و کمال و رشد و اعتلای فرد و جامعه دارد؛ با تعلیم و تربیت صحیح است که کودک حیات حقیقی خویش را بازمی‌یابد و از این رهگذر جامعه نیز راه پویایی، تکامل و ترقی خود را پیدا می‌کند و چنان که بیان خواهد شد، حق تعلیم و تربیت زیربنا و محور دیگر حقوق بشر به حساب می‌آید و با احیا و عمل به این حقوق است که دیگر حقوق اجتماعی و فردی نیز مجال تحقق می‌یابد.

جهت چهارمی که پرداختن به موضوع حقوق کودک را ضروری می‌سازد آن است که در عصر کنونی که عصر مکاتب و افکار گوناگون است، ما که مدعی هستیم اسلام برترین مکتب است و اصول برنامه زندگی فردی و اجتماعی انسان را عرضه داشته و نظام حقوقی جامعی برای همه انسان‌ها ارائه کرده است، باید این ادعای خویش را به اثبات رسانیم و با استخراج آموزه‌های اسلامی در باب حقوق تربیتی کودک در ساحت‌های گوناگون تربیتی، آن را به جهانیان عرضه داریم؛ به‌ویژه آنکه امروزه با عنایات خداوندی و مجاهدت‌های عالمان و اندیشمندان دینی و همراهی بی‌نظیر مردم، مجالی برای تحقق نظام حکومتی مبتنی بر آموزه‌های اسلامی در این مرز و بوم فراهم آمده است.

پرسش اصلی کتاب حاضر آن است که حقوقی که اسلام برای تعلیم و تربیت کودکان در ساحت‌های گوناگون آن به رسمیت شناخته است کدام‌اند؟ پاسخ به این سؤال متضمن یافتن پاسخ، یا پاسخ‌هایی برای پرسش‌های ذیل است:

- معنا و مفهوم حقوق تربیتی کودک چیست؟
- ویژگی‌های حقوق تربیتی کودکان کدام‌اند؟
- در متون اسلامی چه تضمین‌هایی برای حقوق تربیتی کودکان در نظر گرفته شده است؟

- حقوق تربیتی کودکان از نظر اسلام بر چه مبناهایی استوار است؟
  - چه حقوقی برای تربیت کودک در نظر گرفته شده است؟
- هدف نگارنده کتاب، استخراج حقوق تربیتی کودک از نظر اسلام است. در این راستا تعیین و تبیین مبانی حقوق تربیتی کودک از منظر اسلامی، هدف دوم و میانه این کتاب به شمار

می‌آید. مقایسه مبانی حقوق تربیتی کودک از دیدگاه اسلام با آنچه در اعلامیه‌ها و بیانیه‌های بین‌المللی آمده نیز هدف دیگر ما در این کتاب است.

تحقیق بنیادی این کتاب براساس منابع موجود کتابخانه‌ای و با استخراج گزاره‌های ناظر به حقوق تربیتی کودک، برحسب معنا و مفهوم ارائه شده از حقوق تربیتی کودک و تحلیل آنها، به طبقه‌بندی منطقی آنها می‌پردازد. آنچه در روش‌شناسی این تحقیق مهم است، کیفیت استنباط حقوق از متون دینی است؛ برحسب معنایی که در فصل آینده از حق و حقوق ارائه خواهیم کرد، از شیوه‌های ذیل برای استخراج حقوق تربیتی کودکان از متون اسلامی، یعنی قرآن و کتاب‌های روایی معتبر بهره برده‌ایم:

الف) تصریح متون دینی به آنچه حقوق تربیتی کودکان به حساب می‌آید. البته این امر که چه چیزی تربیت هست و چه چیزی در زمره تربیت کودکان محسوب نمی‌شود به نوع برداشت ما از واژه تربیت بستگی دارد. در فصل آینده واژه تربیت و حقوق تربیتی و معنایی که این دو اصطلاح می‌توانند داشته باشند بیان شده و معنای مورد نظر ما از آنها نیز مشخص خواهد شد.

ب) برحسب معنایی که از اصطلاح تربیت و حق تربیتی اراده می‌شود، ممکن است در روایات به واژه حق تصریح نشده، و واژه حق یا حقوق به کار نرفته باشد ولی از اموری در ارتباط با تعلیم و تربیت کودکان سخن گفته باشد و به نوعی بر رعایت آنها تأکید کرده باشد (خواه تأکید به حدی باشد که از آن وجوب فهمیده شود، یا استحباب) یا از عدم رعایت آنها نهی شده باشد (خواه حرمت استفاده شود، خواه کراهت). این همه بیانگر آن است که کودک شایستگی و استحقاق این‌گونه امور را دارد و حق اوست.

ج) گاه در متون دینی اموری در ارتباط با تعلیم و تربیت انسان بیان شده است که اختصاصی به کودک ندارد، ولی نسبت به کودکان به لحاظ ویژگی‌ها و شرایط آنان اهمیت بسیار بیشتری دارد، این امر نیز ما را به حقوق تربیتی کودکان رهنمون می‌شود.

۴. در پاره‌ای از گزاره‌های موجود در متون اسلامی به‌صراحت از حق تربیتی کودکان سخن به میان نیامده، اما واقعیت‌هایی از دنیای کودکی ترسیم شده است که خود بیانگر نوعی وظیفه‌مندی ما در تربیت کودکان و از این‌رو، حق کودکان در داشتن چنین تربیتی است. ۵. با توجه به روابط متقابل حق و تکلیف - که در فصل آینده به تفصیل توضیح آن خواهد آمد - برخی گزاره‌های موجود در متون دینی از وظایف و تکالیف تربیتی پدر و مادر

و «ولیی» و حاکم و احاد اجتماع نسبت به تربیت کودکان سخن گفته‌اند؛ این وظایف ما را به بخشی از حقوق تربیتی کودک رهنمون می‌شود.

روش‌های یادشده، مهم‌ترین روش‌هایی است که در استخراج حقوق تربیتی کودکان از متون دینی به کار می‌آید. بدون شک اگر در تحقیق، تنها به متون اسلامی بسنده نشود و علاوه بر وحی و منابع روایی، از عقل و تجربه - در محدوده اعتبار آن در شریعت اسلام - نیز کمک گرفته شود، روش‌های دیگری نیز به کار می‌آید. تردیدی نیست که آنچه در متون و منابع مربوط به حقوق کودکان و تعلیم و تربیت کودکان آمده است هر یک به نحوی در ایجاد نوعی ذهنیت در پژوهشگرانی که در این حوزه‌ها از منظر متون دینی کار می‌کنند، مؤثر است. در هر حال، در این تحقیق، بیشتر از منابع خاص دینی یعنی وحی و نقل استفاده می‌شود.

منابع روایی بسیاری وجود دارد که آموزه‌های اسلام در باب حقوق تربیتی کودک را در خود دارد، اما منابعی که به استخراج، تحلیل و توصیف و طبقه‌بندی این گزاره‌ها در ساحت‌های مختلف تربیتی همت گماشته باشد، وجود ندارد. نیز پژوهشی که به‌طور جامع و مبسوط به این موضوع پرداخته باشد یافت نشد؛ تنها در باب این موضوع، یکی دو مقاله نسبتاً موجز و نیز چند صفحه از کتاب‌هایی که در زمینه حقوق کودک در اسلام نگاشته شده، وجود دارد؛ در منابع غیر دینی اعم از عربی و انگلیسی موجود در کتابخانه‌های ما نیز وضع به همین منوال است که در ضمن بحث از حقوق کودک، بخش‌هایی را به حقوق تربیتی کودکان آن هم بیشتر در حوزه آموزش او اختصاص داده‌اند و منبعی مستقل در باب حقوق تربیتی کودک یافت نمی‌شود و این حکایت را از نو بودن و تازگی موضوع کتاب حاضر دارد. با مروری بر متون موجود درباره حقوق تربیتی کودک در اسلام می‌توان دریافت که:

۱. پاره‌ای از منابع، تنها به بیان کلی حق تعلیم و تربیت و اهمیت تعلیم و تربیت در اسلام یا حداکثر بخشی از حقوق کودکان پرداخته از تبیین مبانی و گستره و قلمرو این حقوق، به تفصیل خودداری ورزیده‌اند، مانند آنچه در کتاب آقای احمد بهشتی آمده است.<sup>۱</sup> آنچه در کتاب عبدالعزیز محیمز عبدالهادی با عنوان حقوق الطفل بین الشریعة الاسلامیة والقانون الدولی: دراسة مقارنة، آمده است،<sup>۲</sup> نیز این‌گونه است. نویسنده گرچه به حقوق کودک قبل از تولد و

۱. بهشتی، اسلام و حقوق کودک.

۲. محیمز، حقوق الطفل بین الشریعة الاسلامیة والقانون الدولی: دراسة مقارنة.

بعد از تولد و نیز کودکان در وضعیت‌های ویژه (یتیم، سرراهی‌ها، عقب‌افتاده و بزهکار) پرداخته است، ولی با اختصار تمام و با کمترین تبیین از مبانی و برشمردن انواع حقوق کودک بحث را ارائه کرده است.

۲. بعضی از منابع نیز که به حق تعلیم و تربیت کودک در اسلام پرداخته‌اند، تربیت به معنای عام آن را در نظر گرفته‌اند و بعضی از اموری که زمینه‌ساز تعلیم و تربیت صحیح کودکان است، مانند نام نیک نهادن، شیر خوردن از مادر و... را بیان کرده، اما در مباحث اصلی تعلیم و تربیت، مانند تربیت جنسی، تربیت اجتماعی و... به‌طور گسترده و لازم قوانین مربوط به حقوق تربیتی کودک را استخراج نکرده‌اند. افزون بر این بحث‌های ارائه‌شده به تناسب مخاطب پردازش شده است و چه‌بسا در مواردی نیز از عمق و غنای کافی برخوردار نیست؛ مانند آنچه در مقالات آقای بهرام محمدیان آمده است،<sup>۱</sup> یا آنچه در مقاله احمد ربیع، با عنوان «حقوق طفل در اسلام»،<sup>۲</sup> ارائه‌شده در کنفرانس «الطفولة فی الاسلام» آمده است. ۳. برخی متون نگارش‌یافته و منتشرشده با عنوان حقوق تربیتی کودک در اسلام نیز تنها به یک یا دو روایت بسنده کرده و در چند صفحه کلیاتی درباره یکی دو حق از حقوق تربیتی کودکان ارائه کرده‌اند؛ مانند مقاله دکتر علی شریعتمداری که در فصلنامه تعلیم و تربیت<sup>۳</sup> درج یافته است.

۴. پاره‌ای از منابع تنها خلاصه‌ای از آنها وجود داشت و دسترسی به اصل آنها ناممکن بود، ولی از همین خلاصه‌ها می‌توان عمق، غنا و جامعیت منبع را حدس زد که به آنها اشاره می‌شود:

- سوزان محمد المرسدی، در مقاله‌ای با عنوان «حقوق کودک در جامعه اسلامی و تطبیقات [پیامدها و اثرات] تربیتی آن» که به کنفرانس «الطفولة فی الاسلام» برگزارشده از سوی الأزهر - ارائه کرده، مباحثی را درباره موضوع مورد بحث پژوهش حاضر آورده است. مباحث این مقاله در محورهای ذیل ارائه شده است:
- نمونه‌های اهتمام اسلام به کودک و کودکی؛
- کودکی در نوشته‌های برخی متفکران مسلمان؛

۱. محمدیان، «حقوق الطفل فی الاسلام» [خلاصه]، الثقافة النفسیه، ج ۵، ص ۱۸۴ به بعد.

۲. ربیع، «حقوق الطفل فی الاسلام» [خلاصه]، الثقافة النفسیه، ج ۵.

۳. شریعتمداری، «حقوق تربیتی کودکان»، فصلنامه تعلیم و تربیت، ۱۳۷۰، ص ۹-۲۰.

– حقوق تربیتی کودک در اسلام از جمله حق حیات، حق شیر دادن، انفاق بر کودک و رعایت جسم و جان او، حضانت، دوست داشتن، بازی، اهتمام به کودک به لحاظ جسمی و روانی و اخلاقی، رشد اعتماد به نفس در کودک، رعایت ارزشمندی و احترام به کودک از سوی دیگران؛ مصاحبت، همنشینی، همدلی و همراهی زیاد با کودک، حق کودک و آموزش و پرورش و فرهنگ، حق کودک در توجیه و ارشاد صحیح.

– پیامدها و آثار تربیتی این حقوق؛ در این محور پیرامون دو موضوع بحث شده است؛ یکی نظم و آماده ساختن تربیتی کودک و عوامل مختلفی که این آماده سازی را برعهده دارند؛ مانند خانواده، مدرسه، مسجد، رسانه‌ها و... و به اعتقاد نویسنده خانواده مسئولیت تربیت جسمی و اخلاقی کودک، مسجد مسئولیت تربیت دینی و معنوی کودک و مدرسه مسئولیت تربیتی علمی و فرهنگی کودک را بر عهده دارد؛ دومین موضوع مورد بحث در این مقاله، قلمروها و زمینه‌های تربیتی کودکان است که شامل ابعاد مختلف بدنی روحی، خلقی و اجتماعی می‌شود و بر متولیان امر تربیت لازم است که مراعات همه این جوانب را بنمایند تا طفل شخصیتی متوازن و معتدل بیابد.

۵. برخی مقالات نیز اشاراتی به پاره‌ای از حقوق تربیتی کودکان دارند، اما اساساً در مقام پرداختن تفصیلی به این موضوع نبوده‌اند؛ بلکه در مقام نقد کنوانسیون حقوق بشر ۱۹۸۹م، یا بیان اهتمام اسلام به حقوق تربیتی کودکان در مقایسه با اعلامیه‌های غربی بوده‌اند. مانند مقاله آقای دکتر مسعود آذربایجانی، با عنوان «نقد تربیتی کنوانسیون حقوق کودک»<sup>۱</sup> با توجه به آنچه بیان شد، معلوم می‌شود که پژوهش کامل و جامعی درباره «حقوق تربیتی کودک در اسلام» وجود ندارد و تحقیقات انجام یافته جزئی، موردی و ناقص است؛ وانگهی تلاش چندانی در جهت استخراج این حقوق در گستره گوناگون تعلیم و تربیت صورت نگرفته و مبانی آن استخراج نشده است؛ درباره مفهوم عنوان حقوق تربیتی کودک اختلاف برداشت وجود دارد.

بنابراین، تفاوت این پژوهش با پژوهش‌های یاد شده در آن است که:

– در مقام بیان حقوق کودک به طور کلی نیست، بلکه در مقام بیان حقوق تربیتی کودک است؛

۱. آذربایجانی، «نقد تربیتی کنوانسیون حقوق کودک»، فصلنامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان، ش ۱۶، ص ۱۷-۲۹.

- صرفاً در مقام بیان برخی حقوق تربیتی کودک نیز نیست، بلکه نگاه تفصیلی و جامعی به حقوق تربیتی کودک دارد؛
- در مقام مقایسه حقوق تربیتی کودک در اسلام است با آنچه که در کنوانسیون حقوق کودک آمده است؛
- تحلیل صرفاً تربیتی از تربیت کودک ندارد، بلکه می‌کوشد با تحلیل حقوقی-تربیتی بحث را دنبال کند؛
- درصدد ارائه حقوق تربیتی کودک، همراه با مبانی آن و ربط و ارتباط حقوق با یکدیگر در یک نظام‌واره و طرح منطقی است.

دشواری مهمی که فراروی ما تمایز میان حقوق تربیتی کودک در اسلام با مباحث مربوط به تعلیم و تربیت کودکان در اسلام است: معمولاً کوشش بر این بوده است که مباحث اخلاقی و تربیتی که بیشتر در حوزه اخلاق و دین مطرح می‌شود، در همان حوزه‌ها باقی بماند و تعلیم و تربیت بیشتر صبغه اخلاقی و مذهبی داشته باشد، بدین معنا که افراد از سر وجدان و خیرخواهی و با نیتی کاملاً ارادی و از سر شوق و عشق به تربیت فرزندان خود اهتمام کنند و کمتر از الزامات حقوقی کمک گرفته شود؛ به‌ویژه که ضمانت اجراهای اخلاقی و مذهبی از قدرت، احترام و نفوذ بیشتری برخوردار است. مسئولیت تربیتی والدین که در قبال حق تربیتی کودک مقرر می‌شود، مسئولیتی از روی عشق و عواطف و احساسات قلبی است که خداوند در نهاد والدین قرار داده است. در کانون خانواده «به جای قواعد متغیر و آمرانه حقوق و نظام مبتنی بر عدالت، اصولی برتر و نافذتر و شناخته‌تر و طبیعی، ثابت و ابدی و جهانی و انسانی، بدون امر و نهی، بر آن حکومت دارد؛ این اصول در عواطف، محبت، فداکاری و ایثار خلاصه می‌شوند؛ این اصول زاده عشق فطری است که وحدت زن و شوهر و یگانگی فرزند و والدین از ثمرات بارز آن است که هرگز از حقوق چنین انتظاری نمی‌توان داشت. در این کانون وحدت و صفا، مرزی بین اجزای همبسته و همدل آن وجود ندارد؛ تجاوز به حقوق، در این مأمّن و پناهگاه قدسی، فاقد معنی است. اگر منطق و استدلالی بر آن حکومت کند صرفاً بر مبانی عواطف و احسان است و لاغیر. در این کانون، پدر و مادر، فرزند، برادر و خواهر، همه کس خود را از جان و دل مکلف می‌شناسند، نه صاحب حق. هر یک، غایت مطلوب و لذت معنوی و رضایت خاطر خود را در تأمین رفاه و سعادت دیگری جستجو می‌کند. این یکی به خاطر آن یکی زنده است و برعکس. آری، کانون



خانواده، محیطی است سخت عاشقانه، عشقی پردوام و ابدی. از همین رو مواد قانونی در این زمینه رنگ دیگری به خود می‌گیرند و قانونگذار و قاضی که از اعضای مؤثر و برجسته خانواده خویشند در نقش رهبران اخلاقی و مذهبی تجلی می‌کنند.<sup>۱</sup>

البته تعلیم و تربیت کودک صرفاً وظیفه پدر و مادر نیست، بلکه جامعه نیز در برابر تربیت کودکان مسئولیت خطیری دارد، اما چون کودک بیشتر عمر خود را در دوران کودکی، در دامن خانواده می‌گذراند و وابستگی شدید به والدین دارد و میان او و والدینش یک وابستگی عمیق روحی وجود دارد، این وابستگی در بسیاری از موارد مانع از آن می‌شود که والدین در جهت منافع کودک گام بردارند و به همین جهت است که حقوق کمتر در این حوزه دخالت می‌کند. «وابستگی کودک به پدر و مادر را اخلاق می‌پذیرد و به شدت از آن حمایت می‌کند. حقوق نیز از این نیروی اخلاقی الهام می‌گیرد و به احترام این وابستگی اختیار پدر و مادر را در بسیاری از زمینه‌ها به دلخواه آنان وامی‌گذارد».<sup>۲</sup>

به همین جهت است که پیشینه بحث حقوق تربیتی کودکان را نه در مباحث حقوقی، که بیشتر باید در کتاب‌ها و منابع تعلیم و تربیتی جستجو کرد و ما نیز در این تحقیق از منابع مهمی که درباره تربیت کودک در اسلام نوشته شده است، مدد خواهیم جست. تذکر این نکته ضروری است که استخراج و تدوین حقوق تربیتی کودکان هرگز به معنای آن نیست که در عمل هم باید تربیت کودکان شکل و صبغه حقوقی به خود گیرد؛ حق تعلیم و تربیت کودکان نباید از ضمانت اجرای قوی خود که همانا عشق و دلدادگی والدین است، جدا شود؛ استخراج این حقوق راهی است به سوی آشناسازی بیشتر والدین و مربیان، دولتمردان و جامعه با وظایف و مسئولیت‌های خطیری که نسبت به تربیت کودکان دارند؛ این یک واقعیت است که جهان کنونی بیشتر جهان قواعد و مقررات نوشته و مکتوب است، تا قواعد و مقررات نانوشته بسیار معتبر و لازم‌الاجرای که در ضمیر انسان‌های گذشته در باب تربیت کودک وجود داشت. توضیحات بیشتر در این باره را به فصل آینده وا می‌گذاریم.

۱. کی‌نیا، مبانی جرم‌شناسی، ج ۲، ص ۶۰۲ و ۶۰۳. ۲. کاتوزیان، حقوق مدنی خانواده، ج ۲، ص ۱۳۱.



## فصل اول

### ماهیت و قلمرو حقوق تربیتی کودکان و تضمین‌های ناظر به آن

بحث و بررسی درباره حقوق تربیتی کودکان، در گرو فهم مفاهیم و واژگان کلیدی این عنوان، یعنی: حقوق، تربیت، کودک و حقوق تربیتی و حقوق تربیتی کودکان است (مبحث اول). علاوه بر این، مفهوم‌شناسی بحث از ماهیت و قلمرو حقوق تربیتی کودکان نیز لازم است تا مشخص شود حقوق کودکان از کدام دسته قواعد حقوقی است و چه ویژگی‌هایی دارد و ابعاد و محدوده آن کدام است (مبحث دوم) و سرانجام در پرتو مباحث پیش‌گفته تضمین‌های ناظر به این دسته از قواعد حقوقی را مورد بحث قرار خواهیم داد (مبحث سوم). این تضمین‌ها گذشته از آنکه ماهیت حقوقی این قواعد را بیشتر آشکار می‌کنند، جایگاه و اهمیت این دسته از قواعد حقوقی را روشن می‌سازند.

#### مبحث اول: مفهوم‌شناسی

##### گفتار اول: حقوق

واژه حقوق در زبان فارسی، بر حسب زمینه کاربرد آن، در معانی گوناگونی به کار رفته است؛ در مباحث حقوقی، دست‌کم دو معنای اصلی برای این واژه بیان شده است: در معنای نخست، حقوق، مجموعه قواعد و مقرراتی است که در زمان معین، بر جامعه‌ای معین حکومت می‌کند<sup>۱</sup> و افراد آن جامعه باید آن قواعد را مراعات نمایند، چه اینکه هدف از این مجموعه قواعد و مقررات، حفظ نظم اجتماعی و جلوگیری از هرج و مرج است و ایجاد چنین نظامی مستلزم حکومت قانون است. امروزه این مجموعه قواعد و مقررات را با قطع نظر از منابع آن و کسانی که آن را وضع کرده‌اند، «حقوق»<sup>۲</sup> می‌نامند.

۱. کاتوزیان، فلسفه حقوق، ج ۱، ص ۳۲.

حقوق در معنای دوم خود عبارت از امتیازها و توانایی‌های ویژه‌ای است که هر جامعه برای اشخاص خویش به رسمیت شناخته و دیگران را مکلف به رعایت آنها کرده است؛ هر یک از این امتیازها و توانایی‌ها، «حق»<sup>۱</sup> است که مجموعه آنها را «حقوق» می‌نامند، که به آن حقوق فردی نیز گفته می‌شود. اموری از قبیل: حق حیات، حق مالکیت، حق پدری (ولایت) و... از این‌گونه است. البته حقوق به معنای نخست، همیشه به صورت جمع به کار می‌رود.<sup>۲</sup>

به سخن دیگر، حقوق در دو مفهوم نوعی و شخصی به کار می‌رود: حقوق در مفهوم نوعی خود مجموعه قواعد و مقرراتی است که بر روابط گوناگون فردی و اجتماعی حاکم است و برای مخاطبان خود ایجاد حق و تکلیف می‌کند<sup>۳</sup> و هدف از آنها ایجاد نظم و امنیت و تحقق عدالت و رشد مادی و معنوی جامعه است.

در این معنا، حقوق، جمع حق نیست، بلکه مترادف با «قانون» است. اما در مفهوم شخصی حقوق که جمع حق است، عبارت از مجموعه امتیازهایی است که قواعد و قوانین آن را برای افراد بشر به رسمیت می‌شناسند و دیگران را موظف به رعایت و احترام آنها می‌کنند.

در معنای نخست، قلمرو حقوق «جامعه مشخصی» است. هدف از این‌گونه حقوق حفظ نظم و امنیت اجتماعی است. اما هدف از حقوق به معنای دوم، اساساً حفظ تمامیت شخصیت آدمی و سهم او از جهان هستی است، تا از این طریق زمینه استكمال جسمی و روحی و معنوی او فراهم آید.

باید توجه داشت که فردی و شخصی بودن حقوق - به معنای دوم - به معنای عدم ارتباط آنها با حاکمیت و دولت نیست؛ این دولت است که با تضمین این حقوق در قالب مقررات مدنی و کیفری و حتی اداری، به تحقق آن معنا می‌بخشد و صاحب حق در حدود قوانین و مقررات از آن بهره می‌برد. گذشته از این، امروزه پاره‌ای از حقوق فردی همچون حق حیات، در زمره ارزش‌های اجتماعی درآمده است و دولت نه خود را در تجاوز به آن آزاد می‌بیند و نه می‌تواند اجازه تعدی و تجاوز به آن را بدهد.<sup>۴</sup>

1. right

۳. هاشمی، حقوق بشر و آزادی‌های فردی، ص ۳.

۲. کاتوزیان، فلسفه حقوق، ج ۱، ص ۳۳.

۴. کاتوزیان، مبانی حقوق عمومی، ص ۳۷۲.

امروزه مساعی جامعه بین‌المللی در وضع حقوقی است که اساساً ناظر به همه انسان‌ها، در هر موقعیتی و جامعه‌ای است و برای این‌گونه حقوق، ضمانت اجراهای بین‌المللی نیز در نظر گرفته می‌شود که نشانگر اهمیت بسیار زیاد و مؤثر حقوق به معنای دوم، در تکامل فردی و اجتماعی انسان است.

از منظری دیگر، حقوق را به حقوق فطری و حقوق موضوعه تقسیم می‌کنند؛ حقوق موضوعه قواعد و مقرراتی است که در زمانی مشخص بر ملتی حکومت می‌کند و سازمان اجتماعی، یعنی حکومت، اجرای آن را تضمین می‌کند. ولی حقوق فطری یا طبیعی، قواعدی برتر از اراده حکومت و غایت مطلوب انسان است و قانونگذار باید بکوشد تا آنها را بیابد و راهنمای خود قرار دهد. حقوق فطری با ویژگی‌هایی همچون: همزاد و همراه انسان بودن، آمیختگی با سرشت انسان، سلب ناشدنی به گونه‌ای که کسی حتی خود فرد نمی‌تواند آن را از خودش سلب کند، والاتر و برتر از هر قاعده دیگر بودن، تعیین‌کننده مسیر و جهت قواعد زندگی، هادی و الهام‌بخش حقوق موضوعه و... شناخته می‌شود.<sup>۱</sup> حال جای این پرسش است که حقوق تربیتی کودکان از کدام دسته از گونه‌های حقوقی یاد شده است؟ حقوق فردی، یا اجتماعی؟ حقوق به معنای نخست، یا حقوق به معنای دوم؟ حقوق موضوعه یا حقوق فطری؟ پاسخ به این پرسش‌ها را پس از بحث از معنای تربیت و حقوق تربیتی ارائه خواهیم کرد.

### گفتار دوم: تربیت

تبیین مفهوم «تربیت» به‌ویژه از منظر اسلامی، در بحث حقوق تربیتی کودک، از جهات گوناگونی حائز اهمیت است؛ زیرا مفهوم «تربیت» مفهومی بحث‌انگیز و بسیار پرمجاده است، به‌ویژه که با مفاهیم و واژگانی چون تعلیم، حرفه‌آموزی، تزکیه، تهذیب و تلقین نیز همراه می‌آید و مرزهای معنایی مشترکی دارد و گاه به جای آنها به کار می‌رود. از این‌رو، تبیین معنای تربیت، تعیین‌کننده ماهیت و قلمرو حقوق تربیتی کودک نیز خواهد بود؛ چه اینکه اگر تربیت را به معنای آموزش، به‌ویژه آنچه در مدارس جریان دارد، بدانیم، بسیاری از حقوق تربیتی کودک نادیده انگاشته می‌شود؛ زیرا این آموزش‌ها بیشتر ناظر به باسواد شدن کودکان هستند تا تربیت همه‌جانبه آنها در ابعاد اخلاقی، اجتماعی، عقلی و... درست به

۱. دل‌وکیو، فلسفه حقوق، ص ۶۸؛ نیز ر.ک: کاتوزیان، فلسفه حقوق، ج ۱، ص ۴۳.

همین دلیل است که «ژان پیاژه»<sup>۱</sup> روان‌شناس و تربیت‌پژوه مشهور فرانسوی، به‌صراحت اعلام می‌کند که: «باید بین حق به مدرسه رفتن و حق استفاده از تعلیم و تربیتی که شکفتن کامل شخصیت انسانی را از هر لحاظ تأمین و تضمین می‌کند وجه تمایزی قائل شد».<sup>۲</sup> به اعتقاد وی آنچه حق بشر است، و باید مورد پذیرش قرار گیرد، تربیتی است که تمام سازمان شخصیت انسان را دستخوش تحول می‌سازد و به کمال سوق می‌دهد: «اثبات حق بهره‌مند شدن نوع بشر از تربیت، در واقع حکم جلب مسئولیتی بی‌نهایت سنگین‌تر از تأمین اکتساب خواندن و نوشتن و حساب کردن است. اثبات چنین حقی به منزله تضمین تحول تمام کنش‌های ذهنی کودک و اکتساب معارف و نیز ارزش‌های اخلاقی متناسب با این وظایف توسط اوست، تا جایی که بتواند با زندگی اجتماعی فعلی سازش یابد و در نتیجه باید مخصوصاً با توجه به استعدادها و سرشتی که هر فرد را مشخص می‌سازد، این وظیفه را طوری بر عهده‌گرفت که هیچ‌یک از امکانات کودکان، که در وهله اول به سود اجتماع است، ضایع نگردد و نگذاشت مانند گذشته قسمت‌های مهمی از این امکانات به هدر رود و پاره دیگر در اختناق و خفقان غوطه‌ور گردد».<sup>۳</sup>

درحقیقت سرناکامی‌ها و شکست‌های تربیت‌های امروزی، که شاخصه‌های آن را در فزونی آمار انحرافات و جرایم به‌ویژه بزهکاری‌های نوجوانان و جوانان می‌توان یافت در همین است؛ زیرا تربیتی که امروزه برای کودکان عملاً پذیرفته و اجرا می‌شود، بیشتر ناظر به سوادآموزی و پُر کردن ذهن کودکان از مجموعه‌ای از اطلاعات و مفاهیم است و کمتر به روح و جان آنها توجه می‌شود، اگر نگوییم ارمغان مؤسسه‌ها و سازمان‌های تربیتی موجود، آشفتگی روحی کودکان و نوجوانان بوده است.

بنابراین، تربیت کودک، صرفاً به معنای آموزش علمی او نیست، بلکه «فرآیندی مستمر و پویا در جهت رشد همه‌جانبه (جسمانی، شناختی، روانی، عاطفی، اجتماعی و...) کودک در جهت دستیابی او به کمالات وجودی اوست». در تربیت اسلامی این کمالات با قرب الهی پیوند می‌خورد و بدین سان تربیت، جهت‌گیری و ماهیتی ارزشی دارد.<sup>۴</sup>

1. J. Piaget

۲. پیاژه، تربیت ره به کجای می‌سپرد، ص ۵۷. ۳. همان، ص ۵۴ و ۵۵.

۴. ر.ک: دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، فلسفه تعلیم و تربیت، ج ۱، ص ۳۴۹-۳۵۶؛ همچنین: میالاره، معنی و حدود علوم تربیتی، ص ۳.

با توجه به آنچه گفته شد، روشن می‌شود که در تبیین معنای تربیت و به تبع آن، تعیین قلمرو حقوق تربیتی کودکان، هیچ‌گاه نباید خود را به یک بعد خاص آن محدود سازیم، بلکه باید با فهم حقیقت معنای تربیت در جستجو قلمروهای آن باشیم. بر این اساس، باید نه تنها از واژه تربیت، که از همه واژگانی که ناظر به حقیقت معنای تربیت در همه یا هر یک از ابعاد یاد شده هستند، نظیر تأدیب، تهذیب، تعلیم و... استفاده جست، گرچه واکاوی مفهوم لغوی و اصطلاحی تربیت نیز تبیین‌کننده معنایی است که از آن ارائه شد؛ زیرا مفهوم لغوی تربیت، گذشته از آنکه متضمن فزونی و زیادت و کمال و نیز تهذیب و تطهیر و زدودن خصوصیات ناپسند از فرد است، بر رشد و تحول تدریجی و تکاملی او نیز دلالت دارد.<sup>۱</sup>

تربیت، فرآیندی ناظر به انسان در همه عمر او و نه مقطع خاصی از آن است؛ دقیقاً به همین دلیل است که تعلیم و تربیت بیش از آنکه حق کودک باشد، یک حق بشری و انسانی است؛ البته به لحاظ ویژگی‌های خاص تربیت‌پذیری انسان در دوران کودکی، که در ادامه توضیح آن خواهد آمد، حقوق تربیتی کودک جایگاه و نقش والاتر و بیشتری دارد. برخی تربیت‌پژوهان مسلمان معاصر با ارائه تعریفی خاص از تربیت از منظر اسلامی، تربیت اسلامی را ناظر به دوران پس از بلوغ و رِسش عقلی انسان می‌دانند و آنچه را که در دوران کودکی به نام تربیت انجام می‌شود، تمهیداتی بیش نمی‌دانند؛<sup>۲</sup> تربیت براساس این دیدگاه، به مفهوم ربوبی شدن انسان است که ضرورتاً با انتخابگری، گزینش و فعالیت آزادانه و آگاهانه انسان (متربی) همراه است و این معنا در دوران کودکی امکان تحقق ندارد: «این مفهوم از تربیت، در دوران کودکی، یعنی دوران پیش از بلوغ و تکلیف تحقق نمی‌یابد، زیرا توانایی شناختی کودک ضعیف است و امکان انتخاب و عمل براساس آن نیز برای وی فراهم نیامده است. بنابراین، دوران کودکی به منزله دوران تمهید برای تربیت محسوب خواهد شد. البته همین عنوان تمهید، تا حد زیادی ویژگی‌های لازم این دوران را مشخص می‌سازد، به عبارت دیگر از مریبان انتظار می‌رود که با کودک چنان رفتاری کنند که وی به هنگام ورود در بلوغ و تکلیف، آمادگی‌های لازم را برای تحقق تربیت را یافته باشد. این آمادگی‌ها شامل آمادگی شناختی برای اندیشیدن درباره جهان، خدا و آمادگی گرایشی و شناختی برای دست زدن به انتخاب خدا به عنوان رَبِّ و عمل نمودن به اقتضای آن است. بر این اساس، در دوران

۱. ر.ک: ابن منظور، لسان العرب، ذیل ماده رباً، رب و ربو.

۲. تربیت عبارت است از: «شناخت خدا به عنوان رب یگانه جهان و انسان، برگزیدن او به عنوان رب خویش و تن دادن به ربوبیت او و تن زدن از ربوبیت غیر» (باقری، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، ص ۵۳).

تمهید باید در کودک رشد ذهنی و مفهومی و نیز اعتماد به نفس، قدرت تصمیم‌گیری و جسارت اقدام و عمل را فراهم آورد. اگر کودک به هنگام ورود به دوره بلوغ با ضعف ذهنی و شناختی یا ضعف گرایشی و شخصیتی همراه باشد، این بدان معناست که مربیان در دوران تمهید به خوبی عمل نکرده‌اند.<sup>۱</sup>

نقد و بررسی تفصیلی دیدگاه یادشده، مجال دیگری می‌طلبد، اما در ارتباط با بحث حاضر، نکاتی قابل ذکر است. نخست اینکه، ضعف قوای شناختی و ادراکی کودک به معنای ناتوانی مطلق او در درک و فهم امور نیست، بلکه قدرت و توان یادگیری و نیز تثبیت آموخته‌ها در فکر و روان کودک بسیار بیشتر از دوران بزرگسالی است. البته کودک قادر به بازگو کردن همه آنچه یاد می‌گیرد نیست، ولی این به معنای عدم قدرت ادراک او نیز نیست؛ مشهور است که علم‌آموزی در کودکی همچون نقش زدن بر سنگ است که بسیار پایدار و بادوام است در حالی که فراگیری علم در بزرگسالی مانند نقش زدن بر آب است که به سرعت از میان می‌رود. دوم اینکه، مشخص ساختن سن تکلیف و بلوغ - که البته مراد بلوغ جنسی است - برای تحقق تربیت اسلامی محل بحث است، چه بر مبنای تعریفی که دیدگاه یادشده از تربیت می‌پذیرد و تربیت را با فراهم آوردن توانایی‌های شناختی پیوند می‌زند، باید آغاز تربیت اسلامی را بلوغ عقلی و سن رشد بدانیم، این در حالی است که براساس متون اسلامی خطابات شرعی پیش از سن بلوغ و تکلیف متوجه کودک و نوجوان نیز هست، اما رحمت الهی عقوبت را از عدم انجام تکالیف شرعی برداشته است و این خود به معنای تربیت‌پذیری و لزوم اهتمام به تربیت دینی کودکان و نوجوانان غیر بالغ است که در روایات مورد تأکید قرار گرفته است. به سخن دیگر، تربیت اسلامی تنها «ربوبی شدن» نیست، بلکه ربوبی ساختن نیز هست و اگر ربوبی شدن - که با نقش فعال، آگاهانه و اختیاری متربی همراه است - در سنین تکلیف به جد نمایان می‌شود، ربوبی کردن نیز گرچه تا پایان عمر مصداق و معنا دارد، بروز و نمود آن بیشتر در دوره کودکی است و این نیز بخش مهمی از فرآیند تربیت است؛ به سخن دیگر، تغییر و تنوع نقش متربی و مربی برحسب ملاک سنی و استعدادها و توانایی‌های متربی امری انکارناپذیر در فرآیند تربیت است، ولی چنان نیست که تربیت را خاص یک بخش یا یک مرحله از عمر سازد و بخش دیگر تنها مقدمه‌ای برای رسیدن به تربیت اسلامی باشد. به بیان دیگر، اگر تربیت اسلامی با محقق شدن نتیجه آن معنا می‌یابد،

۱. باقری، پژوهشی برای دستیابی به فلسفه آموزش و پرورش جمهوری اسلامی ایران، ص ۸۰.



در دوران جوانی و بلوغ نیز لزوماً چنین معنایی به دست نمی‌آید، پس باید تمام تلاش‌های مربی نیز «تمهید» خوانده شود و اگر تربیت اسلامی بیشتر با اقدامات و ظایف و فعالیت‌های مربی و متربی رقم می‌خورد، که این معنا در دوران کودکی نیز فراهم است و وجهی برای عدم تسمیه آن به تربیت وجود ندارد. به‌ویژه که براساس روایاتی بسیار، کودک برخوردار از حق تربیت است و - اگر بنا بر توجه به واژگان باشد - به‌صراحت از کلمه «تربیت» یاد شده است و این حکایت از آن دارد که از نظر متون اسلامی اقدامات تربیتی در دورهٔ کودکی، تمهید برای تربیت نیست بلکه اساساً تربیت به شمار می‌آید. امام سجاده علیه السلام می‌فرماید:

اما حق ولدک، فتعلم انه منک، و مضاف الیک فی عاجل الدنیا بخیره و شره و انک مسئول عما ولیته من حسن الادب والدلالة علی ریّه...<sup>۱</sup> و اما حق فرزندت بدان که او از توست و در این دنیا به تو منتسب و وابسته است، خوب باشد یا بد و تو در برابر کسی که ولایتش را به عهده داری مسئولی که او را خوب پرورش دهی و به پروردگارش رهنما باشی....

و اما حق الصغیر، فرحتمه و تثقیفه و تعلیمه والعفو عنه والستر علیه والرفق به والمعرفة له والستر علی جرائمه فانه سبب للتوبة والمدارة له و ترک مما حکته فان ذلک ادنی لرشده؛<sup>۲</sup> و اما حق خردسال، مهرورزی با او است، و پرورش و آموزش و گذشت از او و پرده‌پوشی و نرمش با او، و کمک به او و پرده‌پوشی خطاهای کودکی او؛ زیرا آن سبب توبه است، و مدارا کردن با او و تحریک نکردن او؛ زیرا که این به رشد او نزدیک‌تر است.

آنچه امام سجاده علیه السلام در این دو کلام ارزشمند خویش آورده، درحقیقت ناظر به ابعاد حقوق تربیتی کودک است که در آینده از آن بحث خواهیم کرد.

نتیجه اینکه، تربیت معنایی فراتر از سوادآموزی و به مدرسه رفتن دارد و درواقع فرآیندی است که پرورش استعدادهای خدادادی انسان و شکفتگی شخصیت او در همهٔ ابعاد و جوانب آن را دربر دارد و از این‌رو ویژهٔ یک مرحله از عمر بشر نیست، بلکه در همهٔ حیات او جاری است؛ البته حق انسان بر تعلیم و تربیت در دوران کودکی جلوه و نمود و اهمیت بیشتری دارد، و این به سبب اهمیت دوران کودکی است. از این‌رو، تبیین مفهوم و معنای کودک و کودکی نیز ضروری است.

۱. حرانی، تحف العقول عن آل الرسول، ص ۲۶۹. ۲. همان، ص ۷۶.

### گفتار سوم: کودک

از جمله مباحث بسیار اساسی و مهم در بحث حقوق کودک، به ویژه حقوق تربیتی کودک، تعریف کودک و تعیین محدوده سنی کودکی از آغاز تا پایان آن است. با نگاهی گذرا به کتاب‌ها، مقالات، تحقیقات و حتی قوانین کشورها و اعلامیه‌های بین‌المللی و دیگر اسناد موجود در این زمینه، به روشنی می‌توان دریافت که کمترین وفاقی در این مورد وجود ندارد. در خصوص سن آغاز کودکی دو دیدگاه داریم، دیدگاهی که «تولد» را آغاز دوره کودکی می‌داند و دیدگاهی که معتقد است آغاز دوره کودکی، دوران جنینی و انعقاد نطفه کودک است. این دیدگاه‌ها که البته متأثر از مباحث تربیتی و روان‌شناختی و زیستی است در حقوق و قوانین کشورها نمود یافته است. برای مثال، در آرژانتین، دوره کودکی را مدت زمان انعقاد نطفه تا ۱۸ سالگی می‌داند. در قانون مدنی آرژانتین آمده است که: «هستی انسان از لحظه انعقاد نطفه در زهدان آغاز می‌شود و هر فرد می‌تواند از حقوق معینی در پیش از تولد، چنان که گویی متولد شده است، برخوردار باشد. اگر جنینی که در زهدان است زنده متولد شود، این حقوق برای او همیشگی و برگشت‌ناپذیر خواهد بود ولو آنکه از لحظه تولد از مادرش جدا شود».<sup>۱</sup> قانون کشور بولیوی مدت زمان تولد تا ۲۱ سالگی را دوره کودکی می‌داند.<sup>۲</sup>

این تفاوت دیدگاه‌ها موجب گشته است که امروزه در اسناد و متون بین‌المللی در تعریف کودک از حیث سنی، نوعی انعطاف لحاظ شود و از تعیین سن خاصی به عنوان سن آغاز یا پایان کودکی تا حد ممکن اجتناب گردد یا اختیار تغییر آن به کشورهایی که می‌خواهند متون و اسناد را بپذیرند، داده شود؛ زیرا در غیر این صورت به سبب تعارض این‌گونه اعلامیه‌ها و اسناد و دیدگاه‌های خاص مورد قبول کشورها که البته متأثر از باورها و عقاید دینی و مذهبی یا فرهنگی آنهاست، ناگزیر از قبول این‌گونه امور امتناع می‌شود و در این صورت هدف‌هایی که از نگارش، تدوین و تصویب این اسناد مد نظر بوده، محقق نمی‌شود. بدین لحاظ است که مثلاً در ماده ۱ کنوانسیون حقوق کودک (۱۹۸۹م) آمده است: «کودک، یعنی هر انسان زیر سن ۱۸ سال، مگر آنکه بر طبق قانون مربوط به کودک، سن بلوغ کمتر باشد».

تعیین آغاز و انجام کودکی، به ویژه از حیث تربیتی حائز اهمیت بیشتری است؛ اغلب روان‌شناسان و دانشمندان تعلیم و تربیت، بحث از مراحل رشد کودکی را از دوران انعقاد

۱. هاچکین و نیوئل، راهنما برای اجرای پیمان‌نامه حقوق کودک، ص ۳.

۲. همان، ص ۵.

نطفه شروع می‌کنند؛ حتی برخی، به لحاظ تربیتی و اهمیتی که تربیت و زمینه‌سازی‌های لازم برای آن دارد، مراحل رشد کودکی را به پیش از دوران انعقاد نطفه می‌کشانند. موریس دبس که پژوهش مفصلی در باب مراحل تربیت انجام داده، می‌نویسد:

گویند ناپلئون گفته بود که تربیت بیست سال پیش از تولد و از طریق تربیت مادر آغاز می‌شود. اگر تا این حد مبالغه نکنیم، لاقل می‌توانیم به جرأت بگوییم که تربیت طفل چند ماه پیش از تولد او آغاز می‌شود. باید از طریق تغذیه سالم مادر که مانع خطر مسمومیت جنین می‌شود و نیز زندگانی آرام و منظم یعنی زندگانی‌ای که از خستگی‌های ممتد و تلاش‌های شدید مبرّا باشد شرایط حیاتی مساعدی برای کودک فراهم آورد.<sup>۱</sup>

نظام حقوقی ایران، آغاز کودکی را از ابتدای تولد می‌داند. ماده ۹۵۶ قانون مدنی مقرر می‌دارد که اهلیت برای دارا بودن حقوق، با زنده متولد شدن انسان شروع و با مرگ او تمام می‌شود. با این حال، باید آغاز کودکی را قبل از تولد دانست و نباید فراموش کرد که کودک در حالت جنینی هم دارای حیات است و شایسته است که مورد حمایت مقنن قرار گیرد تا حقی از کودکی که در آینده به دنیا خواهد آمد ضایع نگردد و بدین لحاظ، این نظر که انعقاد نطفه آغاز کودکی است<sup>۲</sup> صحیح به نظر می‌رسد.

از دیدگاه اسلامی نیز این مسئله جای بحث و بررسی دارد. در لغت عرب، «طفل» به معنای تازه به دنیا آمده، یا کوچک از هر چیزی، یا جزئی از هر چیزی است.<sup>۳</sup> ابوهیثم معتقد است: به صبی (بچه) از زمانی که از شکم مادر جدا شده تا زمانی که محتلم می‌شود، طفل گویند.<sup>۴</sup> کلمه طفل برای جنس مذکر و مونث و نیز برای مفرد و جمع، هر دو به کار می‌رود. براساس معنای لغوی، چنان که می‌توان بر کودک به دنیا آمده، نام طفل اطلاق کرد، بر جنینی که در شکم مادر است نیز به لحاظ آنکه جزئی از آدمی است، اطلاق نام طفل منعی ندارد؛ گرچه در لغت عرب برای جنین در حالات مختلف آن لغات خاصی نیز وضع شده است و به همین دلیل نمی‌توان به صراحت ادعا کرد که طفل یعنی کودک به دنیا آمده. در متون اسلامی نیز واژه طفل و ولد، کاربرد فراوانی دارد. در قرآن، کتاب هدایت و تربیت الهی انسان‌ها، در موارد متعددی از واژه طفل استفاده شده است. مثلاً در سوره حج آمده است: «هُوَ الْأَلْفُ

۱. دبس، مراحل تربیت، ص ۴۰.

۲. عبادی، حقوق کودک، ج ۱، ص ۶.

۳. فراهیدی، العین، ج ۴، ص ۲۵۱ و نیز: فیروزآبادی، القاموس المحيط، ج ۴، ص ۷.

۴. ابن منظور، لسان العرب، ج ۸، ص ۱۷۴.

خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ مِنْ مُضْغَةٍ مُخَلَّقَةٍ وَغَيْرِ مُخَلَّقَةٍ لِنُبَيِّنَ لَكُمْ وَنُقُوْا فِي الْأَرْحَامِ مَا نَشَاءُ إِلَيَّ أَجَلٌ مُّسَمًّى ثُمَّ نُخْرِجُكُمْ طِفْلاً<sup>۱</sup>. در این آیه واژه طفل در کار واژگان دیگری که برای حالات مختلف تکوین آدمی به کار رفته، آمده است و طفل به معنای کودک به دنیا آمده است. با وجود این، در بحث کودک، عنایت به واژه «طفل» بی‌معناست، بلکه مقصود از کودک، شخص انسان در یک مقطع زمانی خاصی است که دارای ویژگی‌ها و خصایصی است که برای آن بر خواهیم شمرد. به سخن دیگر، اگر عنایت به واژه طفل و صبی و ولد باشد، معمولاً باید آغاز کودکی را از بدو تولد او دانست، در این صورت، حقوقی که برای انسان در مرحله جنینی وضع شده است، گرچه ممکن است تا حدودی مشابه و در راستای حقوق وضع شده برای انسان پس از تولد و تا مرحله بلوغ او باشد، ولی به عنوان حقوق حمل یا جنین شمرده می‌شود و چه بسا نتوان عنوان حقوق کودک را بر آن اطلاق کرد. ولی روشن است که اصرار ورزیدن بر واژه «طفل» وجهی ندارد، و باید در تعیین مفهوم و محدوده زمانی دوره کودکی از ملاک دیگری بهره جست و آن ملاک تکوینی است. قرآن به لحاظ قوت و ضعف آدمی، مراحل حیات و رشد او را به سه مرحله تقسیم کرده است: مرحله ضعف (اولیه)، مرحله قوت، مرحله ضعف ثانویه: «اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ ضَعْفٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْكُمْ بَعْدَ ضَعْفٍ قُوَّةً ثُمَّ جَعَلَ مِنْكُمْ بَعْدَ قُوَّةٍ ضَعْفًا وَشَيْبَةً يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَهُوَ الْعَلِيمُ الْقَدِيرُ»<sup>۲</sup> خداوند همان کسی است که شما را آفرید در حالی که ضعیف بودید، سپس بعد از ناتوانی قوت بخشید و باز پس از قوت، ضعف و پیری قرار داد، او هرچه بخواهد می‌آفریند و اوست دانای توانا». بر این اساس، ملاک کودکی نه واژگانی همچون طفل بلکه ضعف و ناتوانی اولیه است. این ضعف و سستی اطلاق دارد و شامل ضعف جسمی، ضعف روحی و ضعف عقلی، هر سه، می‌شود. خلقت آدمی از لحظه انعقاد نطفه و حداکثر از لحظه دمیدن روح به آن است و بر این اساس دوره کودکی پیش از زمان خروج از زهدان مادر را نیز دربر می‌گیرد. بر این اساس، واژگانی همچون طفل ناظر به این دوره از حیات انسان هستند، دوره‌ای که قرآن از آن به دوره ضعف اولیه تعبیر می‌کند و می‌توان آن را دوره طفولیت نامید. پس طفل در معنای عام خود شامل دوره جنینی نیز می‌شود و این با معنای لغوی طفل نیز همخوانی دارد؛ زیرا همچنان که پیش از این بیان شد، طفل در لغت عرب به معنای تازه به دنیا آمده، یا کوچک از هر چیزی، یا

۱. حج، ۵.

۲. روم، ۵۴.

جزئی از هر چیزی است،<sup>۱</sup> گرچه طفل در معنای خاص خود به معنای انسان تازه به دنیا آمده، یعنی از رحم مادر خارج شده است. در واقع به دنیا آمدن، چیزی از حقیقت وجودی کودک - که وابستگی و ضعف است - نمی‌کاهد، تفاوت دو مرحله قبل و بعد از به دنیا آمدن در دو نوع محیط متفاوت پیش و بعد از تولد است، که البته این دو محیط در عین تفاوت، با همدیگر مرتبط و به شدت بر دیگری تأثیرگذارند. تحقیقات حاکی از این است که وضعیت بدنی و عاطفی و روحی مادر و محیطی که مادر، پیش از تولد برای فرزندش مهیا می‌سازد، در رشد جنین و متعاقب آن در سلامت و سازگاری کودک تأثیری مهم دارد.<sup>۲</sup> در هر حال، برخی پژوهندگان با تحقیق در متون و کتاب‌های فقهی به این نتیجه رسیده‌اند که از دیدگاه فقیهان مسلمان نیز مرحله کودکی مرحله‌ای است که از شکل‌گیری جنین در شکم مادر شروع می‌شود و به بلوغ ختم می‌گردد و بلوغ گاه به سن است و گاه با علائم.<sup>۳</sup>

به باور ما، باید در تعیین آغاز و انجام کودکی ملاک تکوینی را مورد توجه قرار داد. شکی نیست که روایات معتبر اسلامی بحث از کودک را به پیش از به دنیا آمدن او نیز گسترش داده‌اند؛ مثلاً از امام صادق علیه السلام سؤال شد که:

المرأة تموت و يتحرك الولد فی بطنها أیشق بطنها و یخرج الولد؟ قال: فقال: نعم و یخاط بطنها؛<sup>۴</sup> زن می‌میرد و بچه در شکم او حرکت می‌کند آیا می‌شود شکم او را شکافت و بچه را خارج کرد؟ فرمود آری و شکم زن را (پس از این کار) می‌دوزند.

با آنچه گفته شد می‌توان زمان پایان کودکی را نیز براساس ملاک تکوینی در نظر گرفت. گرچه در مورد اینکه تحقق این ملاک تکوینی در چه سنی اتفاق می‌افتد، اتفاق نظری وجود ندارد. در اعلامیه جهانی حقوق کودک و نیز بیشتر قوانین کشورها معمولاً ۱۸ سالگی برای پسران و دختران به عنوان زمان پایان کودکی لحاظ شده است.<sup>۵</sup> در تبصره ۱ ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی مصوب ۱۳۶۰ مجلس شورای اسلامی، سن بلوغ در پسر پانزده سال و در دختر نه سال قمری است، در حقوق کیفری ایران نیز این امر پذیرفته شده<sup>۶</sup> و اطفال، یعنی کسانی

۱. فراهیدی، العین، ج ۴، ص ۲۵۱ و نیز: فیروزآبادی، القاموس المحيط، ج ۴، ص ۷.  
۲. ماسین و دیگران، رشد و شخصیت کودک، ص ۷۱.  
۳. شحاته و زیدان، مرکز الطفل فی القانون الدولی العام، ص ۸.  
۴. کلینی، الکافی، ج ۳، ص ۲۰۶. نمونه این‌گونه روایات فراوان است.  
۵. ر.ک: هاچکین و نیوئل، راهنما برای اجرای پیمان‌نامه حقوق کودک، ص ۱۵۱.  
۶. تبصره ۱ ماده ۴۹ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰.

که به این سن نرسیده‌اند مبراً از مسئولیت کیفری هستند. قانونگذار جمهوری اسلامی ایران، به تبع دیدگاه مشهور فقهی، این‌گونه وضع قانون کرده است؛ ولی باید توجه داشت که هرچند بلوغ نهایت دوره کودکی است، اما در مورد سن تحقق آن اتفاق نظر وجود ندارد؛ همچنین آنچه از این بلوغ مراد است، بلوغ جنسی است که البته متفاوت با بلوغ عقلی و بلوغ روحی است؛ حال جای این سؤال وجود دارد که چرا پایان دوره کودکی بلوغ جنسی باشد؟ و چرا نتوان متناسب با حوزه‌های مشخص کیفری، اقتصادی، تربیتی و... بلوغ خاصی را مطرح نظر قرار داد؟ چنان که قانونگذار جمهوری اسلامی ایران برای شرکت در انتخابات ریاست جمهوری، پایان صغّر را ۱۶ سالگی و گاه بیشتر از آن قرار می‌دهد؛ در مورد صدور گواهینامه رانندگی، پایان کودکی را ۱۸ سالگی می‌داند، در مورد اداره اموال علاوه بر بلوغ جنسی، احراز رشد و بلوغ عقلی فرد را نیز ضروری می‌داند (تبصره ۲ ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی ایران)، چرا در مورد تربیت، سنّ دیگری لحاظ نشود؟!

بدون شک بلوغ یک امر تعبدی و فقهی نیست که شناخت آن صرفاً به بیان شارع وابسته باشد، چنان که محقق و فقیه صاحب‌نام شیعه، مرحوم شیخ محمدحسن نجفی، صاحب جواهر الکلام به این مطلب تصریح کرده است که در بلوغ نیازی به بیان شارع نیست، زیرا بلوغ از امور طبیعی است و در لغت و عرف شناخته شده است و از موضوعات شرعی نیست که جز از طریق شارع قابل شناخت نباشد<sup>۱</sup> بلکه یک موضوع خارجی است و علائم و اماراتی که شارع بیان کرده هیچ‌کدام موضوعیت ندارد.<sup>۲</sup> وقتی به عرف مراجعه می‌شود، عرف علاوه بر بلوغ جنسی، سطحی از رشد عقلی و روحی و روانی را نیز برای تحقق بلوغ که پایان دوره کودکی است لازم می‌داند؛ به سخن دیگر، آغاز دوران قوّت، تنها با بلوغ جنسی محقق نمی‌شود. درست است که برای نکاح پایان سن صغّر بلوغ جنسی است، اما برای امور اقتصادی و سیاسی نمی‌توان بلوغ جنسی را پایان دوره کودکی دانست. مثلاً در حقوق مالی، علاوه بر بلوغ جنسی که شاخصه و علامت آن احتلام است، باید کودک به رشد، یعنی بلوغ عقلی لازم نیز رسیده باشد. در قرآن کریم از این‌گونه بلوغ به «بلوغ اشد» تعبیر شده است: «وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ؛ و به مال یتیم جز به بهترین صورت

۱. نجفی، جواهر الکلام، ج ۲۶، ص ۴: «و لم يتوقف على بيان الشارع فان البلوغ من الامور الطبيعية المؤونة في اللغة والعرف وليس من الموضوعات الشرعية التي لا تعلم الا من جهة الشرع».

۲. مرعشی، دیدگاه‌های نو در حقوق کیفری اسلام، ص ۲۲ و ۲۳.